پژوهش دینی

Pazhouhesh Dini

شمارۀ ۴۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۹
صص ۵ـ۲۹ (مقاله پژوهشی)

No. 41, Autumn & Winter 2020/2021

نگاهی نو به معنای مهجوریت قرآن در آیۀ ۳۰ سوره فرقان، براساس واژه‌های همنشین و سیاق

زهره اخوان مقدم[۱]

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۸/۷ ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۹/۱)

چکیده

یکی از آیات مهم قرآن که ناظر بر تعامل مسلمانان با این کتاب شریف است، و در آن شکایت پیامبر(ص) از مهجوریت قرآن بدون تصریح به زمان آن مطرح شده، آیۀ سی‌اُم سورۀ مبارکۀ فرقان است. مفسران و مترجمان قرآن در بارۀ این آیه عموماً سخن از بی‌توجهی به قرآن، متروک گذاشتن و وانهادن آن، و عمل نکردن به فرامین آن گفته‌اند و گاه «مَهْجُوراً» را به معنای سخن‌های ناروا و زشت دانسته‌اند که به قرآن نسبت داده می‌شد. پژوهش حاضر با توجه به واژه‌های همنشین از قبیل «ذالک»، «قوم»، و «اتّخَذَ» در صدد بیان این مطلب است که هدف آیه اساسا وانهادنِ قرآن نیست، بلکه گرفتن قرآن است، اما به‌شکل دورشده. در آیۀ ۳۰ فرقان، متعلَقِ «مَهْجُوراً» بیان نشده، اما با توجه به سیاق آیه و مصداقِ «ظالم»، و با توجه به احادیث مربوط به همراهی قرآن و مبیّنان آن، و نیز حدیث ثقلین معلوم می‌شود که قرآن را از مبینِ و قرین خود، یعنی شخص پیامبر(ص) و اهل‌بیت(ع) دور و مهجور ساخته‌اند. نیز زمانِ آیه، روز رستاخیز نیست، و مراد از «قوم» در آیه نیز، همۀ مسلمانان تا قیامت نیست، بلکه قوم رسول‌خدا است که قرآن را خودبسنده و کافی پنداشتند.

کلید واژه‌ها: مهجوریت قرآن، تبیین، اهل بیت(ع)، ثقلین، تحریف، خودبسندگی، ولایت

۱. دانشیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده تهران، تهران، ایران، dr.zo.akhavan@gmail.com

[Downloaded from pdmag.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.1.2]

۱- مقدمه و بیان مسأله

قرآن‌کریم آخرین کتاب آسمانی است که از طرف خداوند برای راهنمایی بشر فرستاده شد. این کتاب همانندناپذیر، مشتمل بر ۱۱۴ سوره و ۶۲۳۶ آیه است که گاه مجزا و گاه یک‌پارچه بر پیامبر عظیم‌الشأن اسلام نازل‌شد و اعجاب شاعران و بلیغان و خطیبان عرب را برانگیخت. قرآن کتابی است که بیان آن، وظیفهٔ پیامبر(ص) و به تبع ایشان، وظیفهٔ اهل‌بیت(ع) بود که مفسران حقیقی آن هستند. کتابی که خواندنش پاداش دارد، اما مهمتر از قرائت و تلاوت، عمل به اوامر و نواهی آن‌است که سعادت انسان را در دنیا و آخرت تضمین می‌نماید. این نتیجه آن‌گاه حاصل می‌شود که قرآن به متن زندگی وارد شده، و «کتابِ عمل» شود. مسلمانان صدر اسلام، با عمل به قرآن و پیروی از رسولخدا بود که توانستند آن‌همه پیشرفت خیره‌کننده و تمدن ویژه را ایجاد نمایند؛ اما پس از آن، عالَم شاهد افول مسلمانان و نابودی تمدن و سروَری ایشان شد.

در سال‌های اخیر مصلحان بسیاری در پیِ تعلیل این اُفول برآمدند و پژوهش‌های فراوانی انجام شد تا علت سقوط تمدن اسلامی معلوم گردد، و از طرف دیگر زمینهٔ بازگشت به آن تمدن و سروَری فراهم شود. نتیجهٔ تحقیقات مصلحان، این بود که علت ناکامی‌ها و عقب‌ماندگی‌ها چیزی نیست جز دور ماندن از تعالیم قرآن و عمل نکردن به دستورات آن، که به خودیِ‌خود سخنی‌است بس ارزشمند؛ اما برای تأیید این ادعا، بر آیهٔ سی‌اُم سورهٔ فرقان استدلال‌شد، که به‌ظاهر، با دربرداشتن واژه‌های «قرآن» و «مهجور»، تئوریِ مصلحان را «قرآنیزه» می‌نمود. زان‌پس، یافته‌های مصلحان بر این آیه سایه افکند، و در تفسیر آیهٔ ۳۰ فرقان، کتاب‌ها و مقاله‌های فراوان نوشته‌شد، و همگان داد سخن دادند که وامصیبتاه! قرآن مهجور شده و دستوراتش ترک‌شده؛ پس چه‌ها کنیم و چه‌ها نکنیم که قرآن از مهجوریت به‌درآید. بر همین منوال زمان‌ها گذشت، و همان معنا از آیهٔ مورد بحث برداشت‌می‌شد، و هیچکس به متن آن و سیاقِ آن توجه ویژه نکرد، و همان نقل‌ها ادامه یافت تا کنون.

شکی نیست که سخن مصلحان صحیح بود، و امت اسلام به جهت ترک قرآن و

[Downloaded from pdmag.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.1.2]

دورنهادنِ آن از متن زندگی، به ذلت دچار شد؛ و شکی‌نیست که امت اسلام برای به‌دست آوردن شکوه و تمدن از دست داده، چاره‌ای جز مراجعه به قرآن نداشته و ندارد، نه در گذشته و نه در آینده. اما سخنِ نگارنده این‌است که آیهٔ فوق‌الذکر، ناظر بر این مطلب نیست، و اساساً به موضوع مبنایی‌تر و مهم‌تر از این‌ها اشاره دارد، و زمانِ آیه نیز، قیامت نیست و افراد مورد بحث در آیه نیز، همهٔ مسلمان‌ها نیستند. در سنتِ تفسیری هم، چه بسا چون مفهوم واقعیِ آیه، ناظر بر وقایع هنگام رحلتِ رسول‌خدا بود، و بزرگانی از مسلمانانِ صدرِ اسلام را نشانه می‌رفت، بهتر بود که مخفی بمانَد. پژوهش حاضر در پیِ تبیین این نکته است که آیهٔ ۳۰ فرقان، حکایت از زمان خاص و مسلمانان خاص دارد. سؤال این است که آیا شکایت موجود در آیه، در زمان حیات رسولخدا بوده؟ یا در قیامت؟ و زمانِ فعلِ «قالَ» چیست؟ آیا واژهٔ «قوم» ناظر بر مسلمانانِ منافق است؟ یا همهٔ امت اسلام تا قیامت؟ و «مهجورا» آیا ناظر بر ترک و واگذاشتن است؟ یا با توجه به فعلِ «اِتَّخَذَ» ناظر بر گرفتن و اتخاذ است ولی با وصفی خاص؟[1]

۲- مروری بر سورهٔ فرقان و آیهٔ سی‌اُم و سیاق آن

سورهٔ فرقان مکی است و۷۷ آیه دارد. این سوره با توصیف قرآن و آورندهٔ آن، و این

---

۱. در بارهٔ مهجوریت قرآن مطالب فراوانی هم در تفاسیر و هم سایت‌ها و کتاب‌های مختلف نوشته‌شده که عمدتا رویکرد انتقاد از ترک‌کردن قرآن را دارند. برخی مقاله‌هایی نیز در این زمینه وجود دارد که عبارتند از: آشنای غریب، سیدمعصوم حسینی، مجلهٔ تخصصیِ تحقیقات جدید در علوم انسانی که سال۹۸چاپ شده و مهجوریت را همان عمل نکردن به قرآن می‌داند. نیز یونس اشرفی امین با همکارانش چهار مقاله در این حوزه دارد که ناظر بر راهکارهای مهجوریت‌زدایی، عوامل مهجوریت، پی‌آمدهای مهجوریت و زمینه‌های آن است و رویکرد همهٔ آنها همان رویکرد مورد انتقاد در مقالهٔ حاضر می‌باشد. مقاله امامت شیعی در اندیشهٔ امام خمینی، از رضا حق‌پناه، در مجلهٔ ترویجی پژوهش‌های اجتماعی اسلامی سال۸۷ شماره۷۳ چاپ شده که رویکرد امامتی دارد و به تبعیت از امامان(ع) تأکید کرده و دست برداشتن از عترت را سبب مهجوریت قرآن می‌داند و مطالعه روی آیه۳۰ فرقان انجام نمی‌دهد. مقالهٔ مهجوریت قرآن از مهدی غفاری در مجله ترویجی بینات شماره۳۰چاپ شده، که از بین تمام واژه‌های همنشین، تنها به معنای «اتّخَذَ» توجه نموده، ولی بر خلاف پژوهش حاضر نتیجه می‌گیرد که مسلمانان، در عین گرفتنِ قرآن، آن‌را وانهاده‌اند و عالمان باید دست به تحقیق زده و الگوها را از قرآن استخراج کنند. چنان‌که معلوم شد، مقالهٔ علمی- پژوهشی در باب معنای مهجوریت موجود نیست. بر این اساس می‌توان گفت نوآوریِ مقالهٔ حاضر عبارت است از: نقد آراء مفسران متعدد اعم از شیعه و سنی در تفسیر آیهٔ مهجوریت، نقد آراء مترجمان متعدد در ترجمهٔ آن، توجه به تک‌تکِ واژه‌های آیه بر محور همنشینی، مطالعهٔ همه‌جانبه با توجه به سیاق قبل از آیه و بعد از آیه، نقد دو دیدگاه مشهور و ارائهٔ تفسیر و ترجمهٔ برگزیده.

[Downloaded from pdmag.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.1.2]

آیه آغاز می‌گردد: «**تَبارَکَ الَّذِی نَزَّلَ الْفُرْقانَ عَلی عَبْدِهِ لِیَکُونَ لِلْعالَمِینَ نَذِیراً**». در المیزان آمده که غرض سوره، بیان حق بودن دعوتِ رسول خدا و کتاب اوست؛ از همین‌رو چندین بار پی‌درپی ایرادهای کفار بر نبوت ایشان و نزول کتاب بر ایشان مطرح شده و پاسخ داده می‌شود. به‌همین منظور لازم بوده که احتجاج بر توحید و معاد و صفات مؤمنان نیز ضمیمه‌گردد؛ ولی همهٔ این بیانات، با لحن انذار و تخویف است، نه بشارت و تشویق (طباطبایی، ۱۷۲/۱۵) آیهٔ مورد بحث، سی‌اُمین آیه از این سوره است: «**وَ قالَ الرَّسُولُ یا رَبِّ إِنَّ قَوْمِی اتَّخَذُوا هذَا الْقُرْآنَ مَهْجُوراً**». بدیهی‌است که آیه ناظر به طرح شکایت از سوی رسولخدا می‌باشد، و شاکی ایشان هستند؛ اما اینکه از چه کسانی شکایت می‌فرماید و مورد شکایت چیست، هدف مقالهٔ پیش‌روست.

قبل از آیهٔ مورد بحث نیز، آیات مشهوری وجود دارد که توجه بدان‌ها به منظور فهم آیه، ضروری است. مانند سه آیهٔ پیشین: «روزی که ستمکار از حسرت دست به دندان می‌گزد و می‌گوید: «کاش راه رسول خدا را پیش گرفته بودم» «وای بر من! کاش فلانی را دوست نمی‌گرفتم. او پس از آمدن قرآن مرا گمراه ساخت ...».

۳- آراء مفسران شیعه ذیل آیه ۳۰ فرقان و معنای «مهجوریت»

مفسران متقدم و متأخر شیعه غالباً معنای مشهور، یعنی ترک و وانهادنِ قرآن را از این آیه برداشت کرده، و گاه به مفهوم «سخن بد و ناروا» اشاره نموده‌اند. شیخ طوسی هر دو قول را نقل می‌کند که: «هَجر» یا قول قبیح است، چنان‌که به قرآن نسبت سِحر و اسطوره می‌دادند؛ یا به معنای اِعراض از قرآن و ترک نمودن الزامات آن می‌باشد.(طوسی، ۴۸۷/۷)

در مجمع‌البیان بر معنای «ترک» برای «مهجوراً» تأکید شده، سخن پیامبر را این‌گونه توضیح می‌دهد که: خدایا این قوم من، قرآن را و مرا ترک کرده، تکذیب نمودند. (طبرسی، ۲۶۳/۷) در «تفسیر القرآن الکریم» قوم معادل «قریش» ذکر شده، و هر دو معنای «متروک» و «هذیان شمردن» آمده است (شُبر، ۳۴۹/۱)

در المیزان مطرح شده که مراد از «الرسول» در این آیه، به قرینهٔ واژه قرآن، پیامبر اسلام

[Downloaded from pdmag.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.1.2]

است. «هَجر» همان ترک می‌باشد، و دلالت بر شکایت پیامبر می‌کند. سخن رسول خدا در قیامت، با فعل ماضی آمده تا تحقق وقوع را برساند، و مراد از «قَومِی» همهٔ اَعراب، بلکه همهٔ امت هستند، البته به‌اعتبارِ کفار و گنهکارانشان. علامه تصریح می‌کند قولی که «مهجورا» را از «هجر» به معنای هذیان می‌شمارد قول ضعیفی است. (طباطبایی، ۲۰۵/۱۵) مفسر معاصر دیگری منظور از «هجر» در آیه را ایمان نیاوردن، و یا عمل نکردن بعد از ایمان می‌داند. (مدرسی، ۴۲۰/۸) تفسیر «روان جاوید» معنای شکایت پیامبر را سه‌گونه محتمل می‌شمارد: اول این‌که قوم او، قرآن را متروک و مهجور نمودند یعنی مانع ایمان دیگران شدند؛ یا این‌که مراد، همهٔ امت است که ظاهراً قرآن را می‌خوانند ولی در باطن، قانون اجانب را ترجیح می‌دهند و قرآن را برای زمان حال، مفید نمی‌دانند؛ و یا شکایت پیامبر این است که قوم من در تفسیر قرآن، به اهلبیت که قرین قرآن هستند رجوع نمی‌کنند (ثقفی، ۶۹/۴ و ۷۰). در اطیب‌البیان نیز مهجور به معنای «دور انداخته» آمده و تأکید شده که مراد از «قوم»، نمی‌تواند مشرکان قریش باشد، زیرا ظاهرا «ترک» برای چیزی ذکر می‌شود که ابتدا دریافت شود، و سپس ترک گردد. پس مراد از «قوم» کسانی هستند که ایمان آوردند و قرآن را پذیرفتند، نه کفار و مشرکان. (طیب، ۶۰۹/۹) «احسن‌الحدیث» معنای «تَرک شده» را درست دانسته، سپس نظر برخی را نقل می‌کند که «مَهجورا» از «هُجر» به‌معنای هذیان است و تصریح کرده در قرآن، هیچ آیه‌ای غیر از ۳۰ فرقان از شکایت پیامبر در قیامت سخن نمی‌گوید و رسول‌خدا از آن‌همه آزار، شکایت نمی‌کند ولی از متروک شدن قرآن شاکی است. (قرشی، ۲۸۸/۷) در الکاشف «مهجورا» مفعول دوم فعل، و معنای آن «اعراض کردن» ذکرشده (مغنیه، ۴۶۵/۵) و در «نمونه» بحث آیه با این عنوان آغاز می‌شود: «خدایا! مردم قرآن را ترک کردند». سپس پس از ذکر همان معنا برای «هَجر»، چنین آمده: «این سخن و این شکایت پیامبر(ص) امروز نیز هم‌چنان ادامه دارد، و از گروه عظیمی از مسلمانان به پیشگاه خدا شکایت می‌بَرَد که این قرآن را به دست فراموشی سپردند؛ قرآنی که رمز حیات است و وسیله نجات، قرآنی که عامل پیروزی و حرکت و ترقی است، قرآنی که مَملو از برنامه‌های زندگی می‌باشد، این قرآن را رها ساختند و حتی برای قوانین مدنی و جزائی‌شان دست گدایی به سوی دیگران دراز کردند!» (مکارم، ۷۶/۱۵و۷۷) تفسیر

[Downloaded from pdmag.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.1.2]

هدایت نیز معنای آیه را عام گرفته و با عنوانِ «برای آنکه پیامبر طرف مقابل ما نباشد» می‌گوید اگر می‌خواهیم پیامبر ضدّ ما گواهی ندهد، باید قرآن‌را مونس تنهایی و حکمروا بر اجتماع و داور هنگام مرافعه و راهنما در فتنه‌ها قرار دهیم (مترجمان، ۴۲۳/۸)

٤- آراء مفسران اهل سنت ذیل آیهٔ ۳۰ فرقان و معنای «مهجوریت»

در بین مفسران اهلِ‌سنت نیز ذیل آیهٔ ۳۰سورهٔ فرقان، کم‌وبیش همان رأی مشهور دیده می‌شود، یعنی مهجور به معنای ترک‌شده، و گاه هذیان؛ و مفهوم آیه مبنی بر دورشدن از دستورات قرآن. طبری اختلاف مفسران را در معنای «**اتخاذهم القرآن مهجورا**» تذکر داده و دو قول نقل می‌کند. اول اینکه «هجر» به معنای «سخن بد» باشد که اشاره به نسبتِ سحر و شعر به قرآن دارد. در این باب نقل می‌کند که این آیه مرتبط با آیهٔ «**مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ سامِراً تَهْجُرُونَ**» (المؤمنون، ۶۷) است که مشرکان، شبانه دور هم می‌نشستند، و سخنان نادرست به قرآن نسبت می‌دادند. قول دوم آنکه آیه از مشرکانی خبر می‌دهد که از قرآن اعراض کرده و بدان گوش فرا نمی‌دادند. سپس طبری با تکیه بر آیهٔ «**وَ قالَ الَّذينَ كَفَرُوا لا تَسْمَعُوا لِهذَا الْقُرْآنِ وَ الْغَوْا فيهِ...**» (فصلت، ۲۶) قول دوم را اَولی می‌داند که همان معنای ترک و اعراض است. (طبری، ۷/۱۱) در مفاتیح الغیب بدون ترجیح، هر دو قول در معنای «مهجور» آمده، و تأکید شده که این سخن نمی‌تواند مربوط به قیامت باشد، زیرا حتماً رسول‌خدا آن‌را در دنیا فرموده، که تسلیت خدا در پیِ آن به‌ایشان داده شده‌است، اگرچه اکثر مفسران ظرف این سخن را قیامت دانسته‌اند. (فخررازی، ۴۵۵/۲۴)

قرطبی مصداق قوم را مشخص نمی‌کند ولی مراد آیه را سخنان نادرست در بارهٔ قرآن – مانند سحر و شعربودن – می‌داند، و اساساً «مهجورا» به معنای «متروک» را با «قیل» آورده که ناظر بر ضعف است. (قرطبی، ۲۷/۱۴) ابن کثیر قوم را همان مشرکان زمان پیامبر، و «مهجورساختن قرآن» را معادل ترک ایمان بدان می‌شمارد و اضافه می‌کند که ترک تدبر و تفهم قرآن، و ترک عمل به دستورات آن و رجوع به شعر و غنا و لهو به جای خواندن قرآن، از مصادیق مهجورساختنِ قرآن است. (ابن‌کثیر، ۹۸/۶)

در کشاف آمده که مراد از قوم، قریش هستند و خدا شکایت رسول را از قریش نقل

[Downloaded from pdmag.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.1.2]

می‌کند؛ و در این شکایت، تعظیم و تخویف برای قوم وجود دارد، زیرا انبیای الهی اگر نزد خدا شکایت کنند، حتما بدان توجه می‌شود و عذاب بر ایشان، بدون مهلت، نازل می‌گردد. (زمخشری، ۲۷۷/۳)

آلوسی مراد از قوم را مشخص نکرده، و «مهجورا» را از «هَجر» با فتحه به معنی «ترک» دانسته، که قول قوی‌تر است؛ و شکایت پیامبر را چنین می‌داند که قوم، این قرآن ارزشمند را که صلاح معاش و معاد در آن است، متروک کرده و بدان ایمان نمی‌آورند. سپس اینکه «مهجورا» از «هُجر» با ضمه به معنای هذیان و ناروا باشد، را قول ضعیف می‌شمارد. در تفسیر روح المعانی مانند کشاف، نهایتاً تأکید می‌شود که در این شکایت، مسلماً میزان زیادی تحذیر و تخویف به‌چشم می‌خورَد، زیرا پیامبران الهی زمانی‌که از قوم خود شکایت کنند، خدا بدون مهلت بر قوم عذاب می‌فرستد. (آلوسی، ۱۴/۱۰)

از تفسیر «التحریر و التنویر» برمی‌آید که نویسنده، مهجور را به معنای متروک و مفارَق می‌داند. ابن‌عاشور معتقد است که این آیه، عطف به سخن مشرکان می‌باشد که در آیهٔ قبل آمده: «**لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ**»؛ و مراد از ذکر همان قرآن است؛ و این آیه شکایت رسول خدا را حکایت می‌کند که قومش قرآن را مطروح و متروک ساختند، و رهبران و زعیمان ایشان آنها را از قرآن بازداشتند. نکتهٔ مهم در «التحریر و التنویر»، تصریح به این است که اولا این سخن در دنیا است و نه آخرت؛ ثانیا مراد از قوم، همان قریش است و شکایت نبی از ایشان، به‌این دلیل است که از قومِ هر شخص، بیشتر، انتظار موافقت و حمایت می‌رود، نه مخالفت و دشمنی، ثالثاً این شکایت، با «اِنّ» مؤکد شده تا قریش را بیشتر بترساند، رابعا فعل «اتخاذ» زمانی‌که مقیّد به حالتی بشود، شدت توجه گیرنده را به آن حالت نشان می‌دهد، به‌طوری‌که آن فعل را بخاطر همان انجام می‌دهد. پس تعبیر آیه از حیث مبالغه در ترک کردن، شدیدتر از آن است که می‌فرمود: قوم من قرآن را ترک کردند. «إن قومی هجروا القرآن و فعل الاتخاذ إذا قیّد بحالة یفید شدة اعتناء المتّخذ بتلک الحالة بحیث ارتکب الفعل لأجلها و جعله لها قصدا. فهذا أشد مبالغة فی هجرهم القرآن من أن یقال: إن قومی هجروا القرآن». (ابن‌عاشور، ۴۲/۱۹) دَروَزه نیز مهجور را معادل متروک و مهمل دانسته که

[Downloaded from pdmag.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.1.2]

مقصود از آن، اعراض قوم از قرآن و عدم باور و تصدیق آن است. وی می‌گوید آیهٔ ۳۰ حکایت از ناراحتی پیامبر از قومش دارد، که از قرآن اعراض کرده و دعوت او را لبیک نمی‌گویند؛ لذا محزون می‌شود؛ اما آیهٔ ۳۱ او را تسلیت می‌دهد که همهٔ پیامبران همین‌گونه بوده‌اند و باید تکیه بر خدا کند که «**نعم الهادی و نعم النصیر**» است. نکته مهم در «تفسیر الحدیث» این است که مقصود از قوم را کافران قریش، و ظرف زمانی این شکایت را دنیا می‌داند. (دروزه، ۷۹/۳)

زُحَیلی می‌گوید بعد از بیان اعتراض‌های مشرکان و سخنان باطل آنها، سینهٔ پیامبر تنگ شده، لذا شکایت آنها را به پروردگار می‌کند که این قوم من قریش، شنیدن قرآن و ایمان به آن را ترک کرده و از استماع و اتباع آن روی گرداندند، و این همان هجران و ترک قرآن است. نویسندهٔ «المنیر» در ادامه می‌گوید: علاوه بر عدم ایمان، ترک تدبر در قرآن و ترک تفهّم آن و ترک عمل به اوامر و اجتناب از نواهی قرآن هم نوعی مهجور نمودن قرآن است. (زحیلی، ۵۶/۱۹)

۵. نگاهی به ترجمه‌های فارسی ذیل آیهٔ ۳۰ فرقان، و مراد از «مهجوریت»

آنچه در تفاسیر فریقین گذشت، در ترجمه‌های فارسی هم دقیقا به‌چشم می‌خورَد. مترجمان قرآن نیز غالباً معنای «ترک یا رها کردن» را معادل «مهجورا» آورده‌اند، اگرچه گاهی معنای «سخن زشت و هذیان و بیهوده» هم آمده‌است. لازم به ذکر است در ترجمه‌های ذیل به منظورِ اختصار، عبارتِ «پیامبر فرمود: پروردگارا...» به جهتِ وضوح، از همهٔ آن‌ها حذف شده‌است. در این نمونه‌ها، ترجمهٔ واژه‌های «قوم» و «امت» نیز قابل توجه هستند.

ترجمه آیه: «**وَ قالَ الرَّسُولُ یا رَبِّ إِنَّ قَوْمِی اتَّخَذُوا هذَا الْقُرْآنَ مَهْجُوراً**» (الفرقان، ۳۰)

ترجمه آیتی: ...قوم من ترک قرآن گفتند.

ترجمه احسن الحدیث: ... قوم من این قرآن را متروک کردند.

ترجمه ارفع: ... قوم من، قرآن را متروک قرار داده‌اند.

الهی قمشه‌ای: ... (تو آگاهی که) امّت من این قرآن را به کلّی متروک و رها کردند.

[Downloaded from pdmag.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.1.2]

انصاریان: ... همانا قوم من این قرآن را متروک گذاشتند!

انصاری: ... حقّا که قوم من این قرآن را رها کردند.

پاینده: ... قوم من این قرآن را متروک داشتند.

ترجمهٔ المیزان: ... قوم من این قرآن را هذیان و بیهوده پنداشتند.

بیان السعاده: ... قوم من این قرآن را وانهادند

جوامع الجامع: ... این قوم من از قرآن دوری کردند

خسروی: ... قوم من این قرآن را متروک و مهجور گذاشتند و او را رها کردند (و مرا تکذیب کردند و قرآن را نشنیدند و در آن تفهّم و تفقّه ننمودند).

فولادوند: ... قوم من این قرآن را رها کردند

کاویانپور: ... در حقیقت امت من این قرآن تو را متروک گذاشتند.

گرمارودی: ... امّت من این قرآن را کنار نهادند.

مجتبوی: ... قوم من این قرآن را کنار نهاده و فروگذاشتند.

مخزن العرفان: ... قوم من این قرآن را به هجو و مسخره گرفتند.

مشکینی: ... همانا قوم من (امت من از زمان بعثت تا آخر دنیا) این قرآن را متروک گذاشتند (و از درک معارف و عمل به آن اعراض نمودند).

نوبری: ... قوم من جماعت قریش قرآن تو را متروک داشته و از آن اعراض می‌کنند.

مکارم: ... قوم من قرآن را رها کردند.

صفارزاده: ... قوم من قرآن را کنار گذاشتند و از تعلیمات و هدایت آن اطاعت نکردند.

پور جوادی: ... قوم من از قرآن دوری جستند.

مترجمان فوق، فعل «اِتَّخَذُوا» را اصلاً ترجمه نکرده اند، اما مترجمانی که در ادامه قولشان ذکر می‌شود، همان معانی فوق را برای «مهجورا» آورده‌اند، اما به ترجمهٔ «اتَّخَذُوا» نیز پرداخته‌اند؛ اگرچه جمله‌های آنها از حیث زبان فارسی سلیس نیست، و صحت آن‌ها قابل نقد است.

روشن: ... به‌تحقیق این قوم گرفتند این کتاب تو قرآن را ترک و اعراض شده.

[Downloaded from pdmag.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.1.2]

اشرفی: ... به‌درستی‌که قوم من گرفتند این قرآن را متروک.

سراج: ... البته گروه من گرفتند این قرآن را فرو گذاشته.

شعرانی: ... به‌درستی که قوم من گرفتند این قرآن را متروک.

روان جاوید: ... همانا قوم من گرفتند این قرآن را واگذاشته شده.

فیض الاسلام: ... محقّقا قوم و گروه من این قرآن را رها شده فرا گرفتند (از آن دوری گزیده و دیگران را از ایمان آوردن بآن بازداشتند).

طبری: ... گروه من گرفتند این قرآن را بریده.

فارسی دهم هجری که نویسنده و مذهب او نامشخص است و سال ۱۳۸۴ش در تهران چاپ شده: بدرستی که گروه من فرا گرفتند این قرآن را فرو گذاشته و یکسو نهاده.

معزی: ... همانا قومم برگرفتند این قرآن را ترک‌شده.

۶- جمع‌بندی سخن مفسران و مترجمان در آیهٔ ۳۰ فرقان و نقد آنها

در تفسیرها و ترجمه‌های فوق پنج اشکال عمده به چشم می‌خورد:

اشکال اول اینکه به معنای «قَوْمِی» توجه نشده، و گاه معادل «امت» و حتی «گروه» به حساب آمده است، در حالی‌که چنین نیست (نک: ادامهٔ مقاله۶-۱-۱)

اشکال دوم: به فضای آیه که در دنیا است، یا در آخرت، توجه نشده، و غالباً گمان کرده اند که سخن رسول خدا فقط مربوط به زمان قیامت است.

اشکال سوم اینکه غالباً به فعل آیه یعنی «اتَّخَذُوا» توجه نشده، و اگر شده، به تناقضِ «گرفتن و ترک کردن» توجه نشده‌است.

اشکال چهارم: به فضای آیه، و سیاق آن، و ریشهٔ «ا خ ذ» که پی‌درپی در دو آیهٔ قبل از آیهٔ مورد بحث آمده، توجه نشده‌است. دو آیه عبارتند از: **وَ یَوْمَ یَعَضُّ الظَّالِمُ عَلی یَدَیْهِ یَقُولُ یا لَیْتَنِی اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبیلاً یا وَیْلَتی لَیْتَنی لَمْ أَتَّخِذْ فُلاناً خَلیلاً**؛ و در هر دو شکی نیست که «اتخاذ» به معنایِ لغویِ «گرفتن» مطرح شده، اگر چه از نوعِ مجازی است.

اشکال پنجم: فعل «اتّخَذَ» دو مفعولی است و نمونه‌های فراوانی در قرآن دارد مانند «**أَ رَأَیْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ**» (الفرقان، ۴۳) یا «**اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْراهیمَ خَلیلا**» (النساء، ۱۳۵) و هر

[Downloaded from pdmag.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.1.2]

دو مفعول، به‌سادگی ترجمه شده، ولی در آیهٔ مورد بحث، مهجورا که مفعول است، بـه‌جـای فعل جمله تلقّی گردیده؛ و از همین‌رو معنا بر همگان مشتبه شده‌است.

۷- تبیین دیدگاه جدید بر اساس معناشناسی آیهٔ ۳۰ فرقان و سیاق آن

پژوهش حاضر بر آن‌است تا ضمن برطرف‌کردنِ اشکال‌های پیش‌گفته، تفسیر و ترجمـهٔ مناسبی ارائه دهد، که هم فضای آیه مغفول واقع نشود، و هم تک‌تک واژه‌ها از قلم نیفتند.

۷-۱. بررسی واژه های همنشین با واژهٔ «مهجورا» در آیهٔ ۳۰ فرقان

در آیهٔ ۳۰ سورهٔ فرقان، می‌خوانیم: «وَ قالَ الرَّسُولُ یا رَبِّ إِنَّ قَوْمِی اتَّخَذُوا هذَا الْقُرْآنَ مَهْجُوراً».

«واو عطف» در آغاز نشان می‌دهد که بحث آیات قبل، ادامـه دارد. فعـل «قـالَ» ماضـی است، ولی باید دقت شود که مربوط بـه چـه زمـانی‌اسـت. بـه سـبب وجـود واژهٔ قـرآن، شکی‌نیست که مراد از «الرَّسُولُ» رسول گرامیِ اسلام است. سه کلمـهٔ «قـوم»، «اتَّخَـذُوا»، و «مَهْجُوراً» با کلمهٔ «قرآن» همنشین شده‌اند، که باید مورد بررسی قرار گیرند.

۷-۱-۱. بسامد قرآنی واژه «قوم» و عبارتِ «قَوْمِی» و معنای آن

در لسان‌العرب آمده که قوم هر شخصی پیروان و قبیلهٔ او هستند. سـپس از ابـن‌عبـاس نقل می‌کند که سه واژهٔ نَفَر و قَوم و رَهط فقط شامل مردان می‌شوند نه زنان، و هرسه جمـع هستند ولی مفرد ندارند. اما ابن‌منظور بعد از آن، سخن ابن‌اثیـر را مـی‌آورد کـه قَـوم را در اصل، مصدرِ «قامَ» دانسته که بر زن و مرد اطلاق می‌شود. وی در مورد مذکر یا مؤنث بودن واژهٔ «قوم» می‌گوید: «القَوْم یُذکَر و یُؤَنث، لأَن أسماءَ الجموع التی لا واحدَ لها من لفظِهـا، إذا کانت للآدمیینَ تُذکَرُ و تُؤَنَثُ مثل رَهط و نفر و قَوْم». سپس به دو آیه استشهاد مـی‌کنـد: «وَ کَذَّبَ بِهِ قَوْمُکَ» که برای قوم فعل مذکر آمده؛ «کَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ» که بـرای قـوم فعـل مؤنـث آمده است. (ابن منظور، ۵۰۵/۱۲).

شکی نیست که قوم هر رسول، یعنی عشیره و قبیلهٔ او که در بین آنها زندگی مـی‌کنـد و مخاطبِ دعوت او هستند. در آیهٔ مورد بحث تعبیر «قومی= قوم من» بکار رفته‌است. هـدف

[Downloaded from pdmag.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.1.2]

این بخش آن‌است‌که بدانیم آیا مراد از قوم پیامبر، امت ایشان از ابتدا تا قیامت است؟ یا فقط مخاطبان عصر نزول قرآن و زمان حیات رسول‌خدا؟ طبق جستجوی انجام شده، واژهٔ «قوم» در قرآن بسیار فراوان و بیش از ۱۲۰بار به‌کار رفته از قبیل: قومَ ۱۱بار، قومِ ۵۹ بار، قومُ ۱۵بار، قوماً ۴۰بار، قومٌ ۲۶بار، قومَکَ ۵بار، قومِکَ۲بار، قومَنا۲بار، قومِنا ۱بار، قومُنا ۱بار، قومَه ۶بار، قومِه ۳۲بار، قومُه ۵بار، قومَها ۲بار، قومِهِم ۳بار، قومَهما ۱بار، قومُهُما ۱بار، قَومی ۵بار، قومِ = قومی ۴۷بار. از آنجا که تعبیر مورد بحث «قومی» است، به منظور دوری از تطویل، دو کاربرد اخیر را مورد بررسی قرار می‌دهیم تا بدانیم این تعبیر مساویِ «امتِ» هر پیامبر است، یا اخصّ از آن.

عبارت «قومی» ۵بار در قرآن آمده که در همهٔ آنها مراد، همان قوم پیامبران در زمان حیات ایشان است. اولین مورد در داستان موسی(ع) و استخلاف هارون در بین قوم اوست: «**وَ واعَدْنا مُوسی ثَلاثینَ لَیْلَةً وَ أَتْمَمْناها بِعَشْرٍ فَتَمَّ میقاتُ رَبِّهِ أَرْبَعینَ لَیْلَةً وَ قالَ مُوسی لِأَخیهِ هارُونَ اخْلُفْنی فی قَوْمی وَ أَصْلِحْ وَ لا تَتَّبِعْ سَبیلَ الْمُفْسِدین**» (الاعراف، ۱۴۲) دومین کاربرد، آیهٔ مورد بحث است: «**وَ قالَ الرَّسُولُ یا رَبِّ إِنَّ قَوْمِی اتَّخَذُوا هذَا الْقُرْآنَ مَهْجُوراً**» (الفرقان، ۳۰) کاربرد سوم شکایت نوح(ع) از معاصرانش است «**رَبِّ إِنَّ قَوْمی کَذَّبُون**» (الشعرا، ۱۱۷) مورد چهارم افسوس مؤمن مذکور در سورهٔیاسین نسبت به مخاطبان خودش می‌باشد: «**قیلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قالَ یا لَیْتَ قَوْمی یَعْلَمُون**» (یس، ۲۶) و آخرین کاربرد، باز هم قصهٔ معاصران نوح(ع): «**قالَ رَبِّ إِنِّی دَعَوْتُ قَوْمی لَیْلاً وَ نَهارا**» (نوح، ۵).

چنانچه پیداست، مراد از «قومی» ابداً نمی‌تواند غیر معاصران انبیاء را شامل‌شود و نمی‌تواند معادل «امت هر پیامبر تا قیامت» باشد.

اما تعبیر «قومِ» که «کسره» در آن بجای «یاء متکلم» آمده و مساویِ تعبیرِ «قومی» است، عموماً با «یا»یِ ندا همراه می‌باشد. در همهٔ ۴۷ بار کاربرد این تعبیر قطعاً مرادِ قرآن، معاصران همان پیامبر بوده، و وجود ندا، خود گواه این ادعا است. در سوره‌های الاعراف/۵۹، یونس/۷۱، هود/۲۸ و۲۹ و۳۰ و۵۰ و۵۱ و۵۲، المؤمنون/۲۳، و نوح/۲ سخن نوح(ع) به قومش؛ الانعام/۷۸ سخن ابراهیم(ع) به قومش؛ الاعراف/۶۵ و۶۷ سخن

[Downloaded from pdmag.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.1.2]

هود به قومش، الاعراف/۷۳ و۷۹، هود/۶۱ و۶۳ و۶۴، و النمل/۴۶ سخن صالح(ع) به قومش؛ الاعراف/ ۸۵ و۹۳، هود/۸۴ و۸۵ و۸۹ و۹۲ و۹۳، و العنکبوت/۳۶ سخن شعیب(ع) به قومش؛ هود/۷۸ سخن لوط(ع) به قومش؛ البقره/۵۴، المائده/۲۰ و۲۱، الانعام/۱۳۵، یونس/۸۴، طه/۸۶، و الصف/۵ سخن موسی(ع) به قومش، طه/۹۰ سخن هارون به قومش، الزمر/۳۹ سخن پیامبر اسلام به قومش گزارش شده است. دو نمونهٔ دیگر نیز در قرآن هست که گوینده، پیامبر نیست، ولی این تعبیر قطعاً به معنای مخاطبان همان عصر آمده، که اوّلی سخن مؤمن آل فرعون است به قومش در یس/۲۰، غافر/۲۹ و۳۰ و۳۲ و۳۸ و۳۹ و۴۱؛ و دومی در زخرف/۵۱ سخن فرعون به قومش می‌باشد.

در نتیجه تعبیر «قومی» در فرقان/۳۰ نمی‌تواند معادل همهٔ امتِ رسول‌خدا(ص) تا قیامت باشد. توجه به واژهٔ امت در قرآن و عمومیت آن نیز، این ادعا را ثابت می‌کند.

۷-۱-۲. بسامد قرآنیِ ریشهٔ «ه ج ر» و معنای آن

ریشه «ه ج ر» به معنای ترک‌کردن، و دوری کردن است. در «العین» آمده که «الهجر و الهجران، ترکُ ما یَلزِمُکَ تَعَهُدُهُ، و منه اشتُقَت هجرةُ المهاجرین، لأنهم هَجروا عشائرهم» (فراهیدی، ۳۸۷/۳) پس دور شدن از چیزی که علی‌القاعده نباید از آن دور شد، در این ریشه مراد است. در «التحقیق» نویسنده پس از نقل سخن «ابن‌فارس» مبنی بر وجود دو اصل در این ریشه، آن‌را ردّ کرده، می‌گوید: أنّ الأصل الواحد فی المادّة: هو ترک شیء مع وجود ارتباط بینهما. و المهاجَرَة مفاعلة و یدلّ علی استمرار». آنگاه آمدن «هجر» با «الی» را ناظر بر «تمام شدنِ دوری و ترک» می‌داند. (مصطفوی، ۲۴۰/۱۱) راغب نیز «هجر» را به معنای ترک و دوری دانسته، و با اشاره به آیهٔ ۳۴ نساء، هجر را کنایه از عدم قرب می‌شمارد. (راغب، ۸۳۳/۱)

مشتقات ریشهٔ «ه ج ر» ۲۷بار در قرآن به‌کار رفته که غیر از پنج مورد، بقیه در همان معنای معروف هجرت و مهاجران می‌باشد، یعنی ترک چیزی و استمرار در آن. اما به‌معنای «ترک کردن» که مفهوم اصلی این ریشه است، چهار جا آمده؛ یکی آیهٔ مورد بحث (الفرقان، ۳۰) و دیگری سخن آزر به ابراهیم که چنین گفت: «**قالَ أَ راغِبٌ أَنْتَ عَنْ آلِهَتی یا إِبْراهیمُ**

[Downloaded from pdmag.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.1.2]

لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ لَأَرْجُمَنَّکَ وَ اهْجُرْنی مَلِیّا» (مریم، ۴۶)؛ پدرش گفت آیا تو ای ابراهیم از خدایان ما روی گردانیده‌ای؟ اگر (از گفتارت) دست بر نداری تو را سنگسار می‌نمایم و از من دور شو زمانی طولانی. سوم و چهارم دستور خداوند به پیامبر است که می‌فرماید: «**وَ اصْبِرْ عَلی ما یَقُولُونَ وَ اهْجُرْهُمْ هَجْراً جَمیلا**» (المزمل، ۱۰)؛ و بر آنچه می‌گویند شکیبا باش و از آنان با دوری‌گزیدنی خوش، فاصله بگیر؛ و نیز در این آیه: «**وَ الرُّجْزَ فَاهْجُر**» (المدثر، ۵) و از پلیدی دور شو.

تنها یک مورد از ۲۷ بار در معنای سخن ناشایست به‌کار رفته، آنجا که حال مشرکان زمان رسول‌خدا را بیان می‌کند: «**مُسْتَکْبِرینَ بِهِ سامِراً تَهْجُرُون**» (المومنون، ۶۷)؛ از ایمان آوردن به قرآن کبر و غرور دارید، شب‌ها (اطراف کعبه) نشسته، قرآن را (گاهی سحر و گاهی شعر گفته) هذیان و سخنان نالایق می‌گفتید. در التحقیق آمده که مفهوم هذیان و حرف نالایق نیز با ریشهٔ «ه ج ر» می‌آید، به اعتبار ترک کردنِ حالت طبیعی، که از روی مریضی یا خشم اتفاق می‌اُفتد: «و أمّا مفاهیم الهذیان و الافحاش و الفضیحة: فَباِعتبار الخروج عن الحالة الطبیعیّة و ترکها بمرض أو غضب او غیرهما». (مصطفوی، ۲۳۹/۱۱)

۷-۱-۳. بسامد قرآنیِ ریشهٔ «أ خ ذ» و معنای آن

ریشهٔ «أ خ ذ» و مشتقات بسیارش ۲۴۴بار در قرآن آمده، ولی در معنای آن اختلاف نظری وجود ندارد. در لسان‌العرب گفته: «الأَخْذ: خلاف العطاء و هو التناول»؛ اخذ، گرفتن است در مقابل عطا و دادنِ چیزی. (ابن منظور، ۴۷۲/۳) حتی در ثلاثی مزید این فعل هم، معنای «گرفتن» همیشه وجود دارد، مانند «اتخاذ» که «گرفتن توأم با قبول» است، و «مؤاخذه» که «اخذ به عقوبت» می‌باشد. البته در این کاربردها، گاه گرفتنِ مادی بیان شده، مثل گرفتن گوساله به جای خدا (البقره،۵۱)، یا گرفتن فرزند (البقره، ۱۱۶)؛ یا گرفتن صاعقه چیزی را (البقره، ۵۵)؛ و گاه گرفتن غیر مادی، مانند گرفتن میثاق (البقره، ۸۳)، گرفتن ارباب (آل‌عمران، ۶۴)، گرفتن معادل (البقره، ۴۸)، مسخره گرفتن (البقره، ۶۷) و ...

صاحب «التحقیق»، پس از نقل مشتقات این ریشه، در مورد «اتخاذ» که مورد بحث این مقاله‌است، می‌نویسد: «أمّا الاتّخاذ: فهو الأخذ مع الدقّة و التوجّه، فیکون قریبا من الانتخاب». (مصطفوی، ۴۲/۱)

[Downloaded from pdmag.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.1.2]

بر این اساس در آیهٔ مورد بحث: «وَ قالَ الرَّسُولُ یا رَبِّ إِنَّ قَوْمِی اتَّخَذُوا هذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورا»، واژهٔ «اتَّخَذُوا» جمعِ مذکرِ ماضی از باب افتعال است، و قطعاً به معنای «گرفتن» است، آن‌هم نه گرفتنِ معمولی، بلکه «گرفتن توأم با قبول، همراه با دقت و توجه، که چیزی شبیه انتخاب است»، که ضدّ «ترک کردن و وانهادن» می‌باشد.

۷-۲. لزوم توجه به نقش «مهجوراً» در آیه۳۰ فرقان از حیث نحوی

واژهٔ «مهجورا» اسم مفعول از ثلاثی مجرد، فقط یک بار در قرآن به‌کار رفته، که آیهٔ مورد بحث است. ریشهٔ «ه‌ج‌ر» به معنای دور شدن و ترک کردن است و مشتقات این ریشه، ۲۷ بار در قرآن دیده می‌شود. در بخش قبل گفته‌شد که «ه ج ر» دارای دو اصل نیست.

از میان ۲۷ استعمال این ریشه، ۶ مورد به دلیل همنشینی با فعلِ «جاهَدوا»، چهار مورد همنشینی با فعلِ «اُخرِجوا» یا «الدّار» و «الاَرض»، دو مورد با «الاَنصار»، دو مورد با «فی اللهِ»، یک مورد با «ربّی»، دو مورد با «مؤمنین یا مؤمنات»، یک مورد با «مَعَکَ» که مراد همراهی با رسول خدا است، و چهار مورد همنشینی با «سَبیلِ الله» یعنی جمعا ۲۲ مورد به معنای اصطلاحیِ «مهاجرت و ترک وطن در راه خدا» است. این نوع ترک کردن، دلالت بر ترک تعلق به دنیا، و استمرار در ترک، و حرکت به‌سوی خدا دارد (مصطفوی، ۲۴۱/۱۱).

اینک چهار مورد دیگر را از نظر می‌گذرانیم. در آیهٔ ۴۶ سورهٔ مریم عبارتِ «وَ اهْجُرْنی مَلِیًّا» به وضوح معنای ریشه را در بر دارد و خطاب آذر به حضرت ابراهیم است یعنی: مدت درازی از من دور شو. در آیهٔ ۳۴ نساء نیز صرف‌نظر از همهٔ اختلاف‌ها در تفسیر این آیه، شکی نیست که عبارتِ «وَ اهْجُرُوهُنَّ فِی الْمَضاجِعِ» به معنای ترک کردن و دوری نمودن می‌باشد. دو مورد دیگر از کاربردهای این ریشه، امر خداوند به رسولش است. اوّلی در سورهٔ مزمل، که بر اساس عبارتِ «... وَ اهْجُرْهُمْ هَجْراً جَمیلا» ایشان باید به شکلی نیکو و پسندیده، از مشرکان دوری فرماید. دومی در سورهٔ مدّثر که پنجمین امر به رسول‌الله می‌باشد و طبق دستورِ «وَ الرُّجْزَ فَاهْجُر»، حضرتش باید از هرگونه ناپاکی و پلیدی دوری‌فرموده، فاصله بگیرد.

[Downloaded from pdmag.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.1.2]

روشن شد که همهٔ کاربردها در معنای «ترک و دوری» است. تنها در یک آیه، به معنای سخن ناشایست آمده، آنجا که در آیهٔ۶۶ سورهٔ مؤمنون می‌فرماید: «**قَدْ کانَتْ آیاتی تُتْلی عَلَیْکُمْ فَکُنْتُمْ عَلی أَعْقابِکُمْ تَنْکِصُون**»، که ناظر بر پشت کردنِ کفار به آیات الهی‌است. سپس در آیهٔ بعدی، خبر از اعمال زشت دیگری می دهد: «**مُسْتَکْبِرینَ بِهِ سامِراً تَهْجُرُون**» یعنی: «مستکبرانه نسبت به‌آن (قرآن و پیامبر) شبانه بدگویی می‌کردید». تنها در همین یک مورد به معنای «سخن بیجا و زشت» آمده، که چنانکه ذکر شد در این مورد هم معنای ترک وجود دارد، زیرا ترک حالت طبیعی و انسانی است.

براساس توضیحات فوق، تمام ترجمه‌ها و تفسیرهایی که «مهجوراً» را به معنای حرف ناشایست و سخن ناروا دانسته و معنای آیه را «هذیان شمردن قرآن» و «سحر دانستن قرآن» شمرده‌اند، قابل نقد هستند.

شکی نیست که «مهجوراً» به معنی «متروک» و «جدا شده» است و از حیث جایگاه نحوی نیز شکی نیست که مفعولٌ به دوم برای «اِتّخَذَ» می‌باشد (دعاس، ۳۷۰/۲؛ نحاس، ۱۱۰/۳؛ صافی، ۱۳/۱۹). پس معنای جمله این نیست: قرآن را ترک کردند. بلکه این است: گرفتند قرآن را ترک شده.

۷-۳. لزوم توجه به ارتباط آیه ۳۰ فرقان با آیات قبل

سیاق هر آیه، از مهم‌ترین قرائن متصل است که به‌منظور فهم بهترِ هر آیه، باید از آن بهره جست. فعلِ «اتّخاذ» از افعال پُر بسامد در سورهٔ فرقان است. در آیهٔ سوم سخن از «اتّخاذِ آلهه» به‌جای خداوند به‌میان آمده، و در آیهٔ ۱۸نیز بحث «اتّخاذ اولیاء» دیده‌می‌شود. پس از آیهٔ ۲۶ که صراحت در زمان قیامت دارد، در آیات ۲۷ و ۲۸ به‌وضوح صحبت از دو نوع «اتّخاذ» مطرح است که درست ضدّ هم هستند و جنبهٔ سلبی و ایجابیِ یک رابطه را بیان می‌نمایند؛ گویا دو روی یک سکّه‌اَند. ابتدا سخن ظالمی مطرح می‌شود که دست حسرت به‌دندان گزیده و آرزو می‌کند: «**وَ یَوْمَ یَعَضُّ الظّالِمُ عَلی یَدَیْهِ یَقُولُ یا لَیْتَنِی اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبیلاً**» یعنی: «ای‌کاش با رسول خدا راهی برمی‌گُزیدم». در آیهٔ ۲۸ ادامهٔ سخن

[Downloaded from pdmag.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.1.2]

همان ظالم می‌آید که: «یا وَیْلَتی لَیْتَنی لَمْ أَتَّخِذْ فُلاناً خَلیلاً» یعنی: «ای کاش فلانی را دوست خود نگرفته بودم». سپس در آیهٔ۲۹ آن ظالمِ مورد بحث، علتِ این دو «لَیْتَنِی» را مطرح می‌کند که: او مرا از «ذکر» گمراه کرد. بلافاصله در آیهٔ۳۰ نقل قولِ رسول‌خدا مطرح شده که: «وَ قالَ الرَّسُولُ یا رَبِّ إِنَّ قَوْمِی اتَّخَذُوا هذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورا». در هر دو آیهٔ ۲۷ و ۲۸، معنای «اِتّخاذ سَبیل» و «اِتّخاذ خلیل» واضح است و مسلّماً به معنای ترک و دوری و رها کردن نیست، پس چطور «اتّخاذ» در آیهٔ۳۰ می‌تواند به معنای ترک و دوری باشد!!

نکتهٔ قابل توجه دیگر، معنای «ظالم» و «رسول» است. در المیزان آمده که: «و الظاهر أن المراد بالظالم جنسُه و هو کل من لم یهتدِ بهدی الرسول، و کذا المراد بالرسول جنسُه، و إن انطبق الظالم بحسب المورد علی ظالمی هذه الأمة و الرسول علی محمدص» (طباطبایی، ۲۰۳/۱۵). اما نباید «الظالم» و «الرّسول» را اسم جنس دانست، که یکی از مصداق‌هایش رسول خدا و ظالمان عهد ایشان باشد؛ زیرا به قرینهٔ آیه۳۰ و وجود واژهٔ «قرآن» و «الرّسول» در آن، واژهٔ ظالم و رسول در آیهٔ ۲۷ حتما خاص است؛ ظالمی خاص، و رسولی خاص. عجیب آنکه در ادامه، به جهت اثبات وقوع این شکایتِ پیامبر در قیامت، این عبارت را در المیزان می‌بینیم: «...ظاهر السیاق أن قوله: «وَ قالَ الرَّسُولُ» إلخ معطوف علی «یَعَضُّ الظَّالِم»...» (همانجا، ۲۰۵).

حال این ظالم و فلانی چه کسانی هستند، خود نیاز به نوشتاری جداگانه دارد، و در روایات اهل‌بیت(ع) مکرّراً مطرح شده که: «یقول الأولُ للثانی» و «یا ویلتی لیتنی لم أتخذ الثانی خلیلا» (بحرانی، ۱۲۴/۴). در روایت مفصل دیگری نیز پیامبر عظیم‌الشأن، به‌وضوح و با تکیه بر آیات متعدد، آیات مورد بحث را به مسئلهٔ جانشینی خود و ولایتِ امیرالمؤمنین ربط داده، و نشان داده‌اند که مراد از این افراد، کسانی هستند که با امام‌علی(ع) به مخالفت برخاستند (همانجا، ۱۲۵). یکی از آیات مهم که در سخن رسول‌خدا بدان استناد شده، این است: «أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ یا حَسْرَتی عَلی ما فَرَّطْتُ فِی جَنْبِ اللَّه» (الزمر، ۵۶). با توجه به فحوای مشترک این آیه با آیات۲۷ و۲۸ فرقان، و تصریح پیامبر که «جَنب الله» حضرت علی(ع) می‌باشد، روشن می‌شود که موضوع آیات۲۷ تا ۳۰ مسئلهٔ مهمِ ولایت و جانشینی است.

[Downloaded from pdmag.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.1.2]

۷-٤. لزوم توجه به ارتباط آیهٔ ۳۰ فرقان با آیات بعد

برای فهم هر آیه، علاوه بر آیات قبل، آیات بعد هم می‌تواند کمک‌کننده باشد. در آیهٔ۳۱ فرقان می‌خوانیم: «وَ کَذلِکَ جَعَلْنا لِکُلِّ نَبِیٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمینَ وَ کَفی بِرَبِّکَ هادِیاً وَ نَصیراً». واژهٔ «کذالک» اسم اشاره است و به فحوای آیهٔ قبل اشاره دارد و نمی‌تواند جدا فرض شود. گویا خداوند پس از نقلِ شکایت رسولش، به وی دلداری می‌دهد که غصه نخور. دشمنیِ دشمنان با رسولان من، امر تازه‌ای نیست و برای هر نبیّ، یک دشمن هست ولی من یاور رسولانم هستم. واژهٔ «عَدُوًّا» بسیار قابل توجه است و نشان می‌دهد که: اوّلاً مراد آیه، یک دشمن خاص است چون مفرد آمده، و مقصود «یک نفرِ خاص از بینِ همهٔ مجرمان» می‌باشد؛ ثانیاً مراد آیهٔ سی‌اُم، همهٔ قومِ پیامبر نیستند و همهٔ امّتِ پیامبر هم نیستند، چون این‌ها همگی، دشمن و عَدوی پیامبر نبوده‌اند!

۷-۵. میزان ارتباط زمان آیه ۳۰ فرقان با زمان قیامت

بدیهی است که آیات۲۲ تا ۲۹ سورهٔ فرقان در بارهٔ قیامت است. پیش از آن، بهانه‌گیری‌های مشرکان مطرح شده که چرا این رسول، غذا می‌خورَد و در بازارها راه می‌روَد؟ چرا ملائکه برای انذار فرستاده نشدند؟ (آیهٔ۷) چرا این رسول صاحب گنج نیست؟ چرا باغی پُرمیوه ندارد؟ (آیهٔ۸) اینجا خداوند بعد از طرح این گفتگوها که موضع کافران نسبت به رسولش در عالَمِ دنیا است، تکلیف دو طرف ماجرا را در عالَم آخرت معلوم می‌فرماید. ابتدا در آیهٔ دهم رسول را، که قطعاً مراد رسول‌گرامیِ اسلام است، دلداری می‌دهد که خداوند بهتر از آنچه کافران می‌گویند به تو خواهدداد که عبارت از باغ‌ها و قصرها هستند (آیهٔ۱۰). سپس مفصلاً وضعیتِ دشمنان رسول را در قیامت مشخص فرموده، و با اشاره به‌اینکه رسولان قبلی نیز غذا می‌خوردند و در بازارها راه می‌رفتند، بهانه‌جوییِ مشرکان و عاقبت آن‌ها را تا آخر آیهٔ ۲۶ مطرح می‌فرماید.

شکی نیست که آیهٔ ۲۷ و۲۸ و۲۹ ناظر به زمان قیامت است، اما آیا آیهٔ سی‌اُم هم الزاماً ناظر به زمان قیامت می‌شود؟ جواب منفی است به دلائل ذیل:

اولاً معلوم شد که آغاز بحث، مربوط به عالَم دنیا و بهانه‌های مشرکان بود و از آنجا به

[Downloaded from pdmag.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.1.2]

قیامت انجامید. پس سیاقِ قبل‌تر، دنیااست و نمی‌شود سیاق نزدیک را دلیلِ قطعی دانست. قابل توجه آن‌که بعد از آیهٔ ۳۰ نیز بحث به دنیا بازگشته، و شاهدِ ادامهٔ همان بهانه‌جویی‌های مشرکان هستیم: «وَ قالَ الَّذینَ کَفَرُوا لَوْ لا نُزِّلَ عَلَیْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً واحِدَةً...» و نیز شاهد ادامهٔ دلداری‌های خدا به رسولش در دنیا «... کَذلِکَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤادَکَ وَ رَتَّلْناهُ تَرْتیلا».

ثانیاً «واو» در آغاز آیهٔ مورد پژوهش (یعنی ۳۰ فرقان) لزوما «واو عطف» نیست و نمی‌تواند دلیلی بر ادامهٔ بحث قیامت باشد. نمونه این مورد در قرآن فراوان است و فقط به یکی اشاره می‌شود. در آیهٔ هفتم و هشتم سورهٔ حشر سخن از کسانی‌است که «اموالِ فیء» شامل آنان می‌شود و عبارتند از: رسول، ذوی القربی، ایتام، مساکین، ابن‌السبیل، و فقراء مهاجران. اما در آیهٔ نُهم اگر چه با واو شروع شده، ولی استیناف است و عطف به ماسَبَق نیست و به قرینه‌های روشن در الفاظ آیه، که تمجید انصار است، ناظر بر این نیست که «فیء» به انصار هم داده می‌شود.

ثالثاً فعل «یقولُ» در آیهٔ ۲۷ «وَ یَوْمَ یَعَضُّ الظّالِمُ عَلی یَدَیْهِ یَقُولُ...» نشان می‌دهد که آیه در زمان نزول سوره، که مکه است، در بارهٔ زمان آینده - یعنی قیامت- خبر می‌دهد. اما به‌نظر می‌رسد اگر سخن «رسول» هم در قیامت بود، می‌بایست فعل «یقولُ» را ببینیم، نه فعل «قالَ» را: «وَ قالَ الرَّسُولُ یا رَبِّ إِنَّ قَوْمِی...».

رابعاً آیهٔ بعد یعنی ۳۱ نیز نشان می‌دهد که زمان آیهٔ سی‌اُم قیامت نیست. زیرا جملهٔ «... کَفی بِرَبِّکَ هادِیاً وَ نَصیرا» در انتهای آن، در قیامت چه معنایی دارد! آیا در قیامت که همه چیز تمام شده، و ظالم، پشیمان و انگشت به دهان مانده، و ای‌کاش ای‌کاش بر زبانش جاری شده، خداوند وعدهٔ نصرت به رسولش می‌دهد! دلداری‌های خدا در آیهٔ ۳۱ که ادامهٔ بحث آیهٔ ۳۰ است، ناظر بر عالَم دنیاست تا دلِ رسولش را قُرص و محکم فرماید. نیز عبارتِ «وَ کَذلِکَ جَعَلْنا لِکُلِّ نَبِیٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمین...» در آغاز آیه، بیان یکی از سنت‌های الهی در دنیا است، نه در آخرت.

۸- نتیجهٔ واژه شناسی و سیاق پژوهی در آیه ۳۰ سورهٔ فرقان

با توجه به مبانیِ فوق، توجه به این نکات ضروری است:

- بدیهی است که سخنِ موجود در آیهٔ ۳۰ فرقان، سخنِ یک پیامبرِ خدا به

[Downloaded from pdmag.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.1.2]

پروردگارش، و حاکی از یک شکایت است.

– عبارت «قَوْمِی» به معنای «قوم رسول‌خدا» می‌باشد، که در زمان نزول قرآن، مخاطب ایشان بوده‌اند، و قطعاً مرادِ آیه، همهٔ مسلمانان تا روز قیامت نمی‌تواند باشد.

– فعل «اتخاذ» در آیه، قطعاً به معنای گرفتنِ قرآن است، نه رها کردن و واگذاشتن و ترک کردن. فعل «گرفتن» با فعلِ «ترک کردن» تناقض دارد، و در آیهٔ مورد بحث، اعراض و ترک نمی‌تواند مطرح باشد.

– اسم مفعولِ «مَهْجُوراً»، نقش مفعولٌ‌به دارد و متعلِق به «اتخاذ» است، یعنی قرآن را گرفتند و اخذ کردند، اما به شکلی که «قطع شده» و «ترک شده» بود. گرچه متعلَقِ «مَهْجُوراً» مشخص نیست که قرآن، از چه چیزی جدا شده بود.

– کسانی‌که مورد شکایت پیامبر هستند، قطعاً بهشتی نمی‌شوند؛ لذا «قَوْمِی» نمی‌تواند ناظر بر همهٔ مسلمانان باشد. به‌هر حال برخی از قوم پیامبر از گذشتگان و آیندگان، بهشتی‌اَند.

– پیامبر اسلام دارای خُلق عظیم بوده و برای موضوعی عادی، شاکی نمی‌شوند؛ پس شکایت، ناظر به امری مهم است که به هدف ایشان ضربه می‌زند.

۹– ارائه ترجمه و تفسیر صحیح آیه ۳۰ فرقان، و ارتباط آن با مفسران واقعیِ قرآن

براساس مطالب پیش گفته، آیهٔ مورد بحث در سورهٔ فرقان نشان‌دهندهٔ یک افتراق است که موجب نگرانی و شکایتِ پیامبر شده، و تصریح می‌کند که این عمل زشت، توسط قوم رسول‌خدا انجام شده‌است، نه توسط کافران و یهود و نصارا. آیه نشان می‌دهد که قوم رسول، قرآن را رها نکردند، بلکه به ظاهر دم از قرآن زدند چنان‌که بعدها، شعار «حسبُنا کتابُ الله» داده و آن‌را کافی دانستند. نیز بعدها، ننوشتنِ سخنان پیامبر، به بهانهٔ دفاع از قرآن انجام شد. اما همهٔ این‌ها ظاهری بود، و نه متابعت از رسول؛ چون رسول‌الله طبق حدیث شریف ثقلین (کلینی، ۲۹۴/۱) که متّفَقٌ‌علیه است، کتاب خدا را قرین چیزی کرده بود که هرگز از آن جدا نخواهد شد، یعنی «عترت». این حدیث حتی در منابع عامه هم با تعبیر «اهل‌بیتی» یا «عترتی» در صحیح مسلم، سنن ترمذی، مسند احمد، مستدرک حاکم، معجم

[Downloaded from pdmag.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.1.2]

طبرانی، کنزالعمال متقی و غیر آن آمده است (هندی، ۱۷/۱-۲۸).حتی اگر به برخی از روایات اهل‌سنت هم استناد شود که به‌جای «عترتی» واژهٔ «سنّتی» را آورده‌اند، باز هم قرآن در کنار «سنّت» قرار گرفته، و تنها نیست و تمسّک به دوچیز، لازمه هدایت شمرده شده‌است. رسول اکرم با تأکید، تصریح فرموده بود که «اگر می‌خواهید گمراه نشوید باید به‌هر دو متمسک گردید». مفهوم مخالفِ این جملهٔ شرطیه این‌است که: «اگر به هر یک از آنها - بدون همراهیِ ثقلِ دیگر- متمسک شوید گمراه می‌گردید. با توجه به اهمیت شکایت رسول، و روایاتی که مصداق «ظالم» و «فلانا» را مشخص کردند، به نظر می‌رسد راهی جز این نمی‌مانَد که بگوییم: شکایت رسول‌خدا به‌خاطر اعمال و رفتار بزرگان قومش بود که از همان ابتدا سرِ ناسازگاری با او و اهلبیت او داشته و نقشه‌های شوم در سر می‌پروراندند. نیز شکایت رسولخدا نه به‌خاطر ترک و مهجور ساختنِ قرآن؛ بلکه به‌دلیل گرفتن قرآن به شکل مهجور و «دور شده» از قرین و همنشینش است. نکتهٔ قابل ذکر این‌که مصداق آیه، بزرگان قوم پیامبر یعنی قریش هستند، اما به موجب اصلِ «مورد، مُخصِص نیست» محدود به آنان نیست، و شکایت رسول‌خدا شامل هر کسی که چنین تعاملی با قرآن داشته‌باشد، می‌شود.

اگرچه ملاک پژوهش حاضر بحث قرآن‌محور بوده، اما اشاره به روایتی از امیرالمؤمنین(ع) خالی از لطف نیست و قرینهٔ روشنی بر اثبات مدعااست، آنجا که فرمود: ... فَيُجِيبُهُ الْأَشْقَى عَلَى رُئُوثَةٍ يا لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْكَ خَلِيلًا، لَقَدْ أَضْلَلْتَنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جاءَنِي، وَ كانَ الشَّيْطانُ لِلْإِنْسانِ خَذُولًا، فَأَنَا الذِّكْرُ الَّذِي عَنْهُ ضَلَ وَ السَّبِيلُ الَّذِي عَنْهُ مَالَ وَ الْإِيمَانُ الَّذِي بِهِ كَفَرَ وَ الْقُرْآنُ الَّذِي إِيَّاهُ هَجَرَ. یعنی: ... من قرآنی هستم که مهجور شد. (کلینی، ۲۷/۸) نیز بخش «... وَ أَصْبَحَ كِتَابُ اللَّهِ بِفَقْدِكَ مَهْجُورا...» در زیارت امام‌حسین(ع) در همین موضوع قابل توجه است (مجلسی، ۳۶۰/۹۸)

از نظر نگارنده، مهمترین تحریفی که در قرآن صورت گرفت، همین عمل بود. کشاندن قرآن و مایل کردنِ آن از جایی که باید می‌بود. از کنارِ همنشینان و مبیِّنانِ آن دورش کردند. ابتدا از خود پیامبر و سپس سایر معصومان، تا دو رکن هدایت، از هم جدا شوند و مردم

[Downloaded from pdmag.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.1.2]

نتوانند به آن‌دو تمسک نمایند.

ترجمهٔ پیشنهادی ذیل آیهٔ ۳۰ فرقان چنین است: پیامبر(ص) فرمود: ای خدای من! همانا قوم من قریش، قرآن را گرفتند دور شده؛ که می‌توان در قلاب اضافه کرد: {از همتا و مبینِ آن}.

دور کردنِ قرآن و مهجور کردنِ آن سبب شد تا بین آن و مفسران حقیقی فاصله بیفتد، و از همین رو، باب فهم‌های غلط و تفسیربه‌رأی‌ها باز شود و زمینهٔ تحریف معنویِ قرآن فراهم گردد. محل و «موضع» قرآن آنجا بود که به قرین خود چسبیده باشد و تا قیامت جدا نگردد، اما قوم رسول، طبق آیهٔ ۳۰ فرقان، این‌دو را از هم دور و مهجور نمودند تا «کلام خدا» را از «موضعش» جدا کرده باشند.

در انتها لازم است به این سؤال پاسخ داد که: اگر مراد آیهٔ سی‌اُم فرقان همان یافته‌های این پژوهش باشد، چگونه با «مکی‌بودنِ سورهٔ فرقان» جمع می‌شود؟ به عبارت دیگر حدیث ثقلین ظاهرا در مدینه مطرح بوده، نه در مکه؛ پس اقترانی مطرح نبوده که خلاف آن انجام شود؟

در پاسخ باید به چند نکته توجه نمود.

اولا قرآن طبق آیات خودش، نیاز به مبیّن دارد که در درجهٔ اول، شخص رسول‌خدا هستند و پس از ایشان است که عترت مطرح می‌گردد. اما آیا قریشی‌ها خود پیامبر را هم به عنوان «مبیّن» می‌پذیرفتند؟! آیات قرآن نشان می‌دهد که چنین نبوده، لذا بارها به آن‌ها امر شد که از «رسول» اطاعت کنند. نیز بارها به‌ایشان تذکر داده‌شد که شرط ایمان شما آن‌است‌که حکم رسول را بپذیرید: «**فَلا وَ رَبِّکَ لا یُؤْمِنُونَ حَتَّی یُحَکِّمُوکَ فیما شَجَرَ بَیْنَهُم**...» (النساء، ۶۵). پس قبل از طرح بحث اولی‌الامر و اطاعت امامان(ع)، آن‌ها با سخن نبیّ اکرم نیز مشکل داشتند و سخنانی از قبیلِ «آیا این سخن خودت است یا خدا؟» بارها شنیده می‌شد.

ثانیا: منافقان از قریش، با قرآن مشکل نداشتند، چون می‌دانستند که می‌توانند آن‌را از جایگاه خود دورش کنند «**یُحَرِّفُونَ الْکَلِمَ عَنْ مَواضِعِهِ**». اما با تبیین رسول‌الله مشکل داشتند چون به‌سادگی قابل دست‌اندازی و تغییر نبود. منافق چه می‌خواست؟ می‌خواست ظاهر دین وجود داشته‌باشد، تا او سودش را ببَرَد؛ ولی باطن آن نابود شود. متن قرآن، برایش مشکلی نداشت! اگر قرآن را ردّ می‌کردند، که دیگر دستاویزی برای حکومت نبود! منافق، قرآن را

[Downloaded from pdmag.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.1.2]

نداشته‌باشد، چه داشته‌باشد؟! مشکل آن‌ها مبیّن قرآن بود که در ابتدا خودِ رسول‌الله است و سپس عترت پاک ایشان. چون «مبیّن قرآن» است که می‌تواند مانع تحریف معنوی قرآن شود. لذا ابتدا از پیامبر توقع تغییر داشتند: «... **قالَ الَّذینَ لا یَرْجُونَ لِقاءَنَا ائْتِ بِقُرْآنٍ غَیْرِ هذا أَوْ بَدِّلْهُ...**» و ایشان جواب می‌فرمود: «**قُلْ ما یَکُونُ لی أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقاءِ نَفْسی...**» (یونس، ۱۵) و وقتی به هدف خود نرسیدند، ریشهٔ «مبیّنان» را زدند. این عمل از همان ابتدا آغاز شد و پس از رحلت رسول‌الله ادامه یافت، و منع نقل حدیث اولین اقدام در همین راستا بود.

ثالثا شاید حدیث ثقلین متاخر باشد، ولی همراهی معصومان خصوصا امیرالمؤمنین(ع) با رسول‌الله و با قرآن چیز تازه‌ای نبود و از همان «یوم‌الدار» بر همگان روشن شد. پیامبر بارها فرمود: «عَلِیٌّ مَعَ الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ مَعَهُ، لَا یَفْتَرِقَانِ حَتَّی یَرِدَا عَلَیَّ الْحَوْضَ» (طوسی، ۴۶۰) نیز علی(ع) می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ طَهَّرَنَا وَ عَصَمَنَا وَ جَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَی خَلْقِهِ وَ حُجَّتَهُ فِی أَرْضِهِ وَ جَعَلَنَا مَعَ الْقُرْآنِ وَ جَعَلَ الْقُرْآنَ مَعَنَا لَا نُفَارِقُهُ وَ لَا یُفَارِقُنَا» (صفار، ۸۳/۱).

رابعا خبرهای قرآن می‌تواند زمانی عرضه شود که هنوز اتفاق نیفتاده، مانند اخبار قیامت. لذا صِرف اینکه در زمان نزول آیه، اتفاق مورد نظر هنوز نیفتاده، دلیلی بر ردّ آن نمی‌شود.

نتایج مقاله

– غالب مفسران فریقین برای «مَهْجُوراً» معنای ترک‌شده و رهاشده را ذکر کرده و برخی معنای «سخن زشت و ناروا» را پذیرفته، و برخی هر دو معنا را. از بین تفاسیر فریقین تنها تفسیر روان جاوید، سه احتمال داده، که یکی از آنها شکایت پیامبر مبنی‌بر دوری از اهلبیت ایشان است که قرین قرآن هستند.

– برخی از مفسران فریقین مانند ابن‌کثیر، مراد از قوم را مشرکان دانسته‌اند ولی غالباً معتقدند که مراد، همهٔ مسلمانان تا روز قیامت است. قلیلی از مفسران مثل ابن‌عاشور مراد از قوم را بزرگان قریش دانسته که زعیمان قوم بودند و مردم را از متابعت قرآن باز می‌داشتند؛ و شکایت پیامبر از این‌جهت بود که هر شخصی از قوم خود، بیشتر انتظار حمایت و دفاع دارد، تا مانع‌تراشی و دشمنی.

[Downloaded from pdmag.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.1.2]

– مفسران فریقین غالبا زمان آیه را قیامت دانسته‌اند؛ تنها فخررازی و دَروَزهٔ بـا توجـه به دلداری و تسلیت خدا در آیهٔ بعدی، معتقدند که شکایت ناظر بر دنیا می‌باشد.

– مترجمان قرآن عموماً کلمهٔ قوم را ترجمهٔ خاصی نکرده‌اند، فقـط نـوبری گفتـه: جماعـت قریش؛ و گرمارودی و کاویانپور گفته‌اند: امت. جالب توجه آن‌که همـهٔ ایشـان فعـل «اِتّخَـذَ» را اصلا ترجمه نکرده و «مهجوراً» را به‌جای فعل، آورده‌انـد! فقـط فـیض‌الاسـلام گفتـه: «قـرآن را رهاشده فراگرفتند»؛ و در ترجمهٔ فارسیِ دهم هجری نیز آمده: «فراگرفتند فروگذاشته».

– با توجه به واژهٔ «اِتّخَذَ»، معنای آیه چنین می‌شود: خدایا! قوم من این قرآن را گرفتند دور شده، و جداشده. پس باید ببینیم قرآن از چه چیزی دور شده، که برای پیـامبر اینقـدر مهم بوده؟ با توجه به حدیث ثقلین، گزینه‌ای جز اهلبیت که قرین قرآن هسـتند، و نبایـد از هم جدا می‌شدند، به نظر نمی‌رسد. البته گفتنی‌است که قبل از آن، منافقان حتی بـه سـخنان پیامبر(ص) نیز بها نمی‌دادند و قرآن بـدون ایشـان، یعنـی بـدون مبـین، بـرای رسـیدن بـه اهدافشان کافی بود و لذا شعار «حسبنا کتابُالله» دادند.

– طبق اسلوب عربی اگر مراد این بود که «قرآن را ترک کردند» عبارت چنین می‌شـد: هَجَـروا القُرآنَ. ولی در عبارت موجود شکایت رسول‌دا این است که این قوم من، قرآن را ترک نکردند امـا طوری عمل کردند که راه درک صحیح و استفادهٔ اصولی از آن بر مردم بسته شود.

[Downloaded from pdmag.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.1.2]

کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. آلوسی، سیدمحمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن‌العظیم، بیروت، دارالکتب‌العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۳. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، بی‌جا، بی‌تا.
۴. ابن‌کثیر دمشقی، اسماعیل‌بن‌عمرو، تفسیرالقرآن‌العظیم، بیروت: دارالکتب‌العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، ۱۴۱۹ق.
۵. بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی‌تفسیرالقرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
۶. ثقفی تهرانی، محمد، تفسیر روان جاوید، تهران: انتشارات برهان، ۱۳۹۸ق.
۷. حویزی عروسی، عبدعلی‌بن‌جمعه، تفسیر نورالثقلین،قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۸. دروزة، محمدعزت، التفسیر الحدیث، قاهره: دار أحیاء الکتب العربیه، ۱۳۸۳ق.
۹. درویش، محیی الدین، اعراب القرآن و بیانه، سوریه: دارالارشاد، ۱۴۱۵ق.
۱۰. دعاس حمیدان، قاسم، اعراب القرآن الکریم، دمشق: دارالمنیر، ۱۴۲۵ق.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، لبنان دار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
۱۲. زحیلی، وهبة بن مصطفی، التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج، بیروت: دارالفکر المعاصر، ۱۴۱۸ق.
۱۳. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
۱۴. شبّر، سیدعبدالله، تفسیرالقرآن الکریم، بیروت: دارالبلاغه للطباعه و النشر، ۱۴۱۲ق.
۱۵. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ ش.
۱۶. صفار، محمدبن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد(ص)، قم، مکتبه آیت‌الله المرعشی النجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
۱۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعة مدرسین قم، ۱۴۱۷ق.
۱۸. طبرسی، فضل‌بن‌حسن، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصرخسرو، ۱۳۷۲ش.
۱۹. طبری، محمدبن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
۲۰. طوسی، محمدبن حسن، الامالی، قم، دار الثقافه، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۲۱. طیب، سیدعبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیرالقرآن، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ش.
۲۲. فخررازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۲۳. قرشی، سیدعلی‌اکبر، تفسیر احسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ش.
۲۴. قرطبی، محمدبن احمد، الجامع لاحکام القرآن، تهران: انتشارات ناصرخسرو، ۱۳۶۴ش.
۲۵. کلینی، محمدبن یعقوب، اصول کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۶. مترجمان، تفسیر هدایت، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ ش.
۲۷. مجلسی، محمدباقر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۲۸. مدرسی، سیدمحمدتقی، تفسیر من هدی القرآن، تهران: دار محبی‌الحسین، ۱۴۱۹ق.
۲۹. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی، الدائرة العامة للمراکز و العلاقات الثقافیة، ۱۳۷۴ش.
۳۰. مغنیه، محمدجواد، الکاشف، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۲۴ق.
۳۱. نحاس، احمدبن محمد، اعراب القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق.
۳۲. میرحامد حسین هندی کنتوری، حامدحسین، خلاصه عبقات الانوار فی امامه الائمه الاطهار، تلخیص علی حسینی میلانی، تهران، انتشارات نبأ، ۱۴۰۵ق.

[Downloaded from pdmag.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.1.2]

[Downloaded from pdmag.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.1.2]

[Downloaded from pdmag.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.1.2]